



Paper Type: Original Article



An Investigation Into the Relationship Between Faculty Teaching Styles and Students' Social Engagement at Bamyan University

Mohammad Taqi Taqaddausi^{1,*} , Ramazan Ahmadi¹ , Mohammad Reza Akbari¹ 

¹ Department of Sociology, Social Science Faculty, Bamyan University, Bamyan, Afghanistan; m.taqaddausi@gmail.com; ramazan.ahmadi230@gmail.com; rezaakbari3050@gmail.com.

Citation:



Taqaddausi, M T., Ahmadi, R., & Akbari, M. R. (2025). An investigation into the relationship between faculty teaching styles and students' social engagement at Bamyan university. *Applied studies in educational management and e-learning*, 2(2), 63-73.

Received: 12 November 2024

Reviewed: 22 December 2024

Revised: 14 February 2025

Accepted: 19 April 2025

Abstract

Purpose: This study aimed to examine the impact of teaching styles on the social participation of students at Bamiyan University. The main hypothesis assumed a significant relationship between teaching styles (Traditional, collaborative, research-oriented, and project-based) and students' social participation.

Methodology: A quantitative, descriptive–analytical, and survey-based design was employed. From a population of 3,782 students, a sample of 356 was selected using stratified random sampling. Data were collected through a structured questionnaire and analyzed using Pearson correlation and multiple regression tests.

Findings: The results indicated that collaborative, research-oriented, and project-based teaching styles had a positive and significant relationship with students' social participation, whereas the traditional style showed no significant effect. Moreover, the project-based style demonstrated the highest predictive power in the regression model.

Originality/Value: The findings suggest that adopting active teaching methods plays a crucial role in fostering social participation in higher education environments.

Keywords: Teaching style, Social participation, Bamyan university, Active learning, Regression analysis.



Corresponding Author: m.taqaddausi@gmail.com

<https://doi.org/10.48313/asemel.v2i2.74>

Licensee: **Applied Studies in Educational Management and E-Learning**. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>).



مطالعات کاربردی در مدیریت آموزشی و یادگیری الکترونیکی

دوره ۲، شماره (۲)، (۱۴۰۴)، ۶۳-۷۳

www.ase mel.reapress.com



6

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی رابطه میان سبک تدریس استادان و مشارکت اجتماعی محصلان در پوهنتون بامیان

محمد تقی تقدسی^{۱*}، رمضان احمدی^۱، محمد رضا اکبری^۱

^۱گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد پوهنتون بامیان، بامیان، افغانستان.

چکیده

هدف: هدف این تحقیق بررسی تاثیر سبک‌های تدریس استادان بر مشارکت اجتماعی محصلان پوهنتون بامیان بود. فرضیه اصلی پژوهش بر وجود رابطه معنادار میان سبک‌های تدریس (سنتی، مشارکتی، تحقیق محور و پروژه محور) و مشارکت اجتماعی محصلان استوار بود.

روش‌شناسی پژوهش: این پژوهش از نوع کمی، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر داده‌های پیمایشی بود. جامعه آماری شامل ۳۷۸۲ محصل و حجم نمونه ۳۵۶ نفر بود که با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. داده‌ها از طریق پرسشنامه بسته پاسخ گردآوری و با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه تحلیل شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد سبک‌های مشارکتی، تحقیق محور و پروژه محور رابطه مثبت و معناداری با مشارکت اجتماعی محصلان دارند، در حالی که سبک سنتی فاقد رابطه معنادار است. همچنین، سبک پروژه محور بیشترین قدرت پیش‌بینی را در مدل رگرسیونی داشت.

اصالت/ارزش افزوده علمی: یافته‌ها حاکی از آن است که بهره‌گیری از شیوه‌های تدریس فعال می‌تواند به‌طور معناداری موجب ارتقای مشارکت اجتماعی محصلان در محیط‌های پوهنتونی شود و به‌عنوان یک راهبرد آموزشی موثر موردتوجه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: سبک تدریس، مشارکت اجتماعی، پوهنتون بامیان، آموزش فعال، تحلیل رگرسیون.

۱- مقدمه

نهاد پوهنتون در نظام‌های تحصیلات عالی معاصر، تنها مکانی برای انتقال دانش تخصصی تلقی نمی‌شود، بلکه یکی از ویژگی‌های اصلی آن، پرورش شهروندانی آگاه، مسئول و مشارکت‌جو در فرآیندهای اجتماعی و توسعه‌ای است. در این میان، یکی از شاخص‌های کلیدی در ارزیابی کیفیت تحصیلات عالی، میزان مشارکت اجتماعی محصلان در فعالیت‌های علمی، مدنی، فرهنگی، داوطلبانه و تعامل موثر با جامعه است. مشارکت اجتماعی به معنای حضور فعال محصلان در فعالیت‌های فرهنگی، مدنی، آموزشی و تصمیم‌گیری‌های پوهنتونی است که به توسعه سرمایه اجتماعی، مسئولیت‌پذیری مدنی و همبستگی اجتماعی منجر می‌شود [1-4].

چارچوب تضمین کیفیت تحصیلات عالی افغانستان که شامل ۱۱ معیار کلان می‌باشد، در معیار سوم خود، سهم‌گیری در امور اجتماعی را به‌عنوان یک الزام مهم برای پوهنتون‌ها مورد تاکید قرار داده است. از سوی دیگر، نحوه تدریس استادان، یعنی سبک‌ها، رفتارها، راهبردها و رویکردهایی که آنان در فرآیند یاددهی-یادگیری اتخاذ می‌کنند و بر تعامل میان استاد و محصل و فضای یادگیری اثر می‌گذارد، نقشی اساسی در شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی محصلان ایفا می‌کند [5]. سبک‌های تدریس، از رویکردهای سنتی و انتقال‌محور تا شیوه‌های نوینی مانند تدریس مشارکتی،

پروژه محور و تحقیق محور، می‌توانند فضای آموزشی را به محیطی بسته یا پویا، منفعل یا فعال، محدود یا متصل به جامعه تبدیل کنند. در نهایت می‌توان گفت که یکی از تاثیرات مثبت سبک‌های تدریسی مناسب، به وجود آوردن توانایی برقراری ارتباط اجتماعی محصلان با جامعه است که سبب تعامل اجتماعی آنان می‌گردد و به مفهوم انسان اجتماعی سالم معنی می‌بخشد [5]. با توجه به اینکه پوهنتون بامیان در یک بستر فرهنگی-اجتماعی خاص قرار دارد، بررسی رابطه میان سبک تدریس استادان و میزان مشارکت اجتماعی محصلان، ضرورتی علمی و عملی دارد که می‌تواند به بهبود فرآیندهای آموزشی و ارتقای نقش پوهنتون در توسعه محلی منجر شود.

شناخت تاثیر سبک‌های مختلف تدریس بر رشد اجتماعی محصلان می‌تواند به بهبود روش‌های آموزش در پوهنتون‌ها و تربیت شهروندانی فعال، آگاه و مسئول منجر گردد. این موضوع به ویژه در شرایطی که نظام تحصیلات عالی افغانستان با چالش‌هایی نظیر ضعف در پیوند پوهنتون با جامعه و مشارکت محدود محصلان در فرآیندهای توسعه‌ای مواجه است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. بدون توجه به کارکردهای اجتماعی تحصیلات عالی، دستیابی به توسعه متوازن و پایدار امکان‌پذیر نخواهد بود.

بر این اساس، تحقیق حاضر با هدف بررسی رابطه میان سبک‌های تدریس استادان و مشارکت اجتماعی محصلان پوهنتون بامیان انجام شده است. اهداف مشخص این تحقیق عبارت از شناسایی سبک‌های رایج تدریس در پوهنتون بامیان، سنجش سطح مشارکت اجتماعی محصلان و بررسی رابطه میان سبک تدریس و میزان مشارکت اجتماعی محصلان در پوهنتون بامیان می‌باشد. با توجه به اهداف فوق می‌توان این سوالات را مطرح کرد که سبک‌های رایج تدریس در پوهنتون بامیان کدام‌ها است؟ آیا بین سبک‌های تدریس استادان و میزان مشارکت اجتماعی محصلان در پوهنتون بامیان رابطه معناداری وجود دارد؟ و همچنان سبک‌های تدریس تا چه اندازه مشارکت اجتماعی محصلان را پیش‌بینی می‌کند؟

تحقیقات پیشین حاکی از این نتیجه است که سبک سنتی تدریس که تمرکز بر حفظ اطلاعات، مشارکت کمتر محصلان و سخنرانی محور است رابطه منفی با مشارکت محصلان می‌شود [4-1]. چارچوب تضمین کیفیت تحصیلات عالی افغانستان که شامل ۱۱ معیار کلان می‌باشد، در معیار سوم خود، سهم‌گیری در امور اجتماعی و انکشافی را به‌عنوان یک الزام مهم برای پوهنتون‌ها مورد تاکید قرار داده است. از سوی دیگر، نحوه تدریس استادان، یعنی سبک‌ها، رفتارها، راهبردها و رویکردهایی که آنان در فرآیند یاد‌دهی-یادگیری اتخاذ می‌کنند و بر تعامل میان استاد و محصل و فضای یادگیری اثر می‌گذارد، نقشی اساسی در شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی محصلان ایفا می‌کند [5]. سبک‌های تدریس، از رویکردهای سنتی و انتقال‌محور تا شیوه‌های نوینی مانند تدریس مشارکتی، پروژه محور و تحقیق محور، می‌توانند فضای آموزشی را به محیطی بسته یا پویا، منفعل یا فعال، محدود یا متصل به جامعه تبدیل کنند. در نهایت می‌توان گفت که یکی از تاثیرات مثبت سبک‌های تدریسی مناسب، به وجود آوردن توانایی برقراری ارتباط اجتماعی محصلان با جامعه است که سبب تعامل اجتماعی آنان می‌گردد و به مفهوم انسان اجتماعی سالم معنی می‌بخشد. با توجه به اینکه پوهنتون بامیان در یک بستر فرهنگی-اجتماعی خاص قرار دارد، بررسی رابطه میان سبک تدریس استادان و میزان مشارکت اجتماعی محصلان، ضرورتی علمی و عملی دارد که می‌تواند به بهبود فرآیندهای آموزشی و ارتقای نقش پوهنتون در توسعه محلی منجر شود.

شناخت تاثیر سبک‌های مختلف تدریس بر رشد اجتماعی محصلان می‌تواند به بهبود روش‌های آموزش در پوهنتون‌ها و تربیت شهروندانی فعال، آگاه و مسئول منجر گردد. این موضوع به ویژه در شرایطی که نظام تحصیلات عالی افغانستان با چالش‌هایی نظیر ضعف در پیوند پوهنتون با جامعه و مشارکت محدود محصلان در فرآیندهای توسعه‌ای مواجه است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. بدون توجه به کارکردهای اجتماعی تحصیلات عالی، دستیابی به توسعه متوازن و پایدار امکان‌پذیر نخواهد بود.

بر این اساس، تحقیق حاضر با هدف بررسی رابطه میان سبک‌های تدریس استادان و مشارکت اجتماعی محصلان پوهنتون بامیان انجام شده است. اهداف مشخص این تحقیق عبارت از شناسایی سبک‌های رایج تدریس در پوهنتون بامیان، سنجش سطح مشارکت اجتماعی محصلان و بررسی رابطه میان سبک تدریس و میزان مشارکت اجتماعی محصلان در پوهنتون بامیان می‌باشد. بین سبک‌های تدریس مبتنی بر مشارکت بیشتر محصلان و مشارکت اجتماعی محصلان در پوهنتون بامیان رابطه مثبت وجود دارد.

۱. بین سبک‌های تدریس مبتنی بر مشارکت بیشتر محصلان و مشارکت اجتماعی محصلان در پوهنتون بامیان رابطه مثبت وجود دارد.

۲. سبک‌های تدریس استادان (سنتی، مشارکتی، تحقیق محور و پروژه محور) به‌طور معناداری میزان مشارکت اجتماعی محصلان را پیش‌بینی می‌کنند.

۲- پیشینه تحقیق / ادبیات تحقیق

مطالعه رابطه میان شیوه‌های تدریس و پیامدهای اجتماعی تحصیلات عالی، در دهه‌های اخیر توجه بسیاری از محققان علوم تربیتی و جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. در این میان، سبک تدریس به‌عنوان یک متغیر آموزشی تاثیرگذار در شکل‌دهی به نگرش‌ها، مهارت‌ها و رفتارهای اجتماعی محصلان مورد مطالعه می‌شود [4-1]. چارچوب تضمین کیفیت تحصیلات عالی افغانستان که شامل ۱۱ معیار کلان می‌باشد، در معیار سوم خود، سهم‌گیری در امور اجتماعی و انکشافی را به‌عنوان یک الزام مهم برای پوهنتون‌ها مورد تاکید قرار داده است. از سوی دیگر، نحوه تدریس استادان، یعنی سبک‌ها، رفتارها، راهبردها و رویکردهایی که آنان در فرآیند یاد‌دهی-یادگیری اتخاذ می‌کنند و بر تعامل میان استاد و محصل و فضای یادگیری اثر می‌گذارد، نقشی اساسی در شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی محصلان ایفا می‌کند [5]. سبک‌های تدریس، از رویکردهای سنتی و انتقال‌محور تا شیوه‌های نوینی مانند تدریس مشارکتی، پروژه محور و تحقیق محور، می‌توانند فضای آموزشی را به محیطی بسته یا پویا، منفعل یا فعال، محدود یا متصل به جامعه تبدیل کنند. درنهایت می‌توان گفت که یکی از تاثیرات مثبت سبک‌های تدریسی مناسب، به وجود آوردن توانایی برقراری ارتباط اجتماعی محصلان با جامعه است که سبب تعامل اجتماعی آنان می‌گردد و به مفهوم انسان اجتماعی سالم معنی می‌بخشد. با توجه به اینکه پوهنتون بامیان در یک بستر فرهنگی-اجتماعی خاص قرار دارد، بررسی رابطه میان سبک تدریس استادان و میزان مشارکت اجتماعی محصلان، ضرورتی علمی و عملی دارد که می‌تواند به بهبود فرآیندهای آموزشی و ارتقای نقش پوهنتون در توسعه محلی منجر شود.

شناخت تاثیر سبک‌های مختلف تدریس بر رشد اجتماعی محصلان می‌تواند به بهبود روش‌های آموزش در پوهنتون‌ها و تربیت شهروندانی فعال، آگاه و مسئول منجر گردد. این موضوع به ویژه در شرایطی که نظام تحصیلات عالی افغانستان با چالش‌هایی نظیر ضعف در پیوند پوهنتون با جامعه و مشارکت محدود محصلان در فرآیندهای توسعه‌ای مواجه است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. بدون توجه به کارکردهای اجتماعی تحصیلات عالی، دستیابی به توسعه متوازن و پایدار امکان‌پذیر نخواهد بود.

بر این اساس، تحقیق حاضر با هدف بررسی رابطه میان سبک‌های تدریس استادان و مشارکت اجتماعی محصلان پوهنتون بامیان انجام شده است. اهداف مشخص این تحقیق عبارت از شناسایی سبک‌های رایج تدریس در پوهنتون بامیان، سنجش سطح مشارکت اجتماعی محصلان و بررسی رابطه میان سبک تدریس و میزان مشارکت اجتماعی محصلان در پوهنتون بامیان می‌باشد. اگرچه تحقیقات متعددی بر اهمیت سبک تدریس و یادگیری فعال تاکید داشته‌اند، اما بیشتر این تحقیق‌ها بر موفقیت تحصیلی، انگیزش یادگیری یا رضایت‌مندی آموزشی متمرکز بوده‌اند. مطالعه مستقیم رابطه بین سبک تدریس استادان و مشارکت اجتماعی محصلان، به ویژه در زمینه محلی و فرهنگی خاصی مانند پوهنتون بامیان، بسیار محدود بوده یا مغفول مانده است. از این‌رو، خلا مطالعاتی مشخصی در ادبیات موجود وجود دارد.

در تحقیق حاضر برای نخستین بار در چارچوب محلی پوهنتون بامیان، با درنظر گرفتن سیاست‌های تضمین کیفیت تحصیلات عالی افغانستان به ویژه معیار سوم آن، رابطه بین سبک تدریس بر اساس مدل گراشا و رویکردهای نوین تدریس و مشارکت اجتماعی محصلان به صورت تجربی بررسی می‌شود. این تحقیق می‌کوشد علاوه بر غنای ادبیات نظری، پاسخی کاربردی به نیاز پوهنتون‌های افغانستان در جهت پیوند آموزش و جامعه ارائه دهد.

۳- روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از لحاظ ماهیت، توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کمی و همبستگی انجام شده است. به منظور بررسی رابطه میان سبک تدریس استادان و مشارکت اجتماعی محصلان، داده‌های موردنیاز به صورت میدانی و از طریق پرسشنامه گردآوری شده است.

جامعه آماری این مطالعه شامل ۳۷۸۲ نفر از محصلان مقطع کارشناسی پوهنتون بامیان در سال تحصیلی ۱۴۰۴ می‌باشد. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران، ۳۵۶ نفر تعیین شد. نمونه‌گیری به شیوه طبقه‌ای تصادفی انجام گرفته است. به این ترتیب که ابتدا هشت پوهنچی به‌عنوان طبقات آماری مشخص شدند، سپس متناسب با جمعیت هر پوهنچی، تعداد پرسشنامه‌ها تعیین شد و درنهایت، نمونه‌ها به صورت تصادفی ساده از میان محصلان همان پوهنچی انتخاب گردیدند (جدول ۱).

Table 1- Distribution of student population and allocated samples by faculty.

پوهنچی	جمعیت محصلان	تعداد نمونه
تعلیم و تربیت	887	83
علوم طبیعی	438	39
شرعیات	200	17
علوم اجتماعی	491	52
اقتصاد	603	52
زمین شناسی	568	55
وترنری	110	5
زراعت	533	53
جمع کل	3782	356

ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته ای بود که با الهام از مدل گراشا و ترکیب آن با رویکردهای نوین تدریس (شامل سبکهای مشارکتی، تحقیق محور و پروژه محور) طراحی می شود [4-1]. چارچوب تضمین کیفیت تحصیلات عالی افغانستان که شامل ۱۱ معیار کلان می باشد، در معیار سوم خود، سهم گیری در امور اجتماعی و انکشافی را به عنوان یک الزام مهم برای پوهنتون ها مورد تاکید قرار داده است. از سوی دیگر، نحوه تدریس استادان، یعنی سبکها، رفتارها، راهبردها و رویکردهایی که آنان در فرآیند یاد دهی-یادگیری اتخاذ می کنند و بر تعامل میان استاد و محصل و فضای یادگیری اثر می گذارد، نقشی اساسی در شکل گیری نگرش ها و رفتارهای اجتماعی محصلان ایفا می کند [5]. سبکهای تدریس، از رویکردهای سنتی و انتقال محور تا شیوه های نوینی مانند تدریس مشارکتی، پروژه محور و تحقیق محور، می توانند فضای آموزشی را به محیطی بسته یا پویا، منفعل یا فعال، محدود یا متصل به جامعه تبدیل کنند. در نهایت می توان گفت که یکی از تاثیرات مثبت سبکهای تدریسی مناسب، به وجود آوردن توانایی برقراری ارتباط اجتماعی محصلان با جامعه است که سبب تعامل اجتماعی آنان می گردد و به مفهوم انسان اجتماعی سالم معنی می بخشد. با توجه به اینکه پوهنتون بامیان در یک بستر فرهنگی-اجتماعی خاص قرار دارد، بررسی رابطه میان سبک تدریس استادان و میزان مشارکت اجتماعی محصلان، ضرورتی علمی و عملی دارد که می تواند به بهبود فرآیندهای آموزشی و ارتقای نقش پوهنتون در توسعه محلی منجر شود.

شناخت تاثیر سبکهای مختلف تدریس بر رشد اجتماعی محصلان می تواند به بهبود روش های آموزش در پوهنتون ها و تربیت شهروندانی فعال، آگاه و مسئول منجر گردد. این موضوع به ویژه در شرایطی که نظام تحصیلات عالی افغانستان با چالش هایی نظیر ضعف در پیوند پوهنتون با جامعه و مشارکت محدود محصلان در فرآیندهای توسعه ای مواجه است، از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. بدون توجه به کارکردهای اجتماعی تحصیلات عالی، دستیابی به توسعه متوازن و پایدار امکان پذیر نخواهد بود.

بر این اساس، تحقیق حاضر با هدف بررسی رابطه میان سبکهای تدریس استادان و مشارکت اجتماعی محصلان پوهنتون بامیان انجام شده است. اهداف مشخص این تحقیق عبارت از شناسایی سبکهای رایج تدریس در پوهنتون بامیان، سنجش سطح مشارکت اجتماعی محصلان و بررسی رابطه میان سبک تدریس و میزان مشارکت اجتماعی محصلان در پوهنتون بامیان می باشد. این پرسشنامه شامل سه بخش بود: بخش اول شامل ۸ سوال جمعیت شناختی درباره سن، بخش، صنف تحصیلی، پوهنچی، درآمد ماهیانه خانواده، اشتغال همگام با تحصیل، وضعیت سکونت، تجربه قبلی مشارکت اجتماعی، بخش دوم برای سنجش سبک تدریس استادان دارای ۴ شاخص (سنتی، مشارکتی، تحقیق محور و پروژه محور) و ۱۲ گویه و بخش سوم برای سنجش مشارکت اجتماعی محصلان نیز با ۴ شاخص (فعالیت های جمعی و انجمنی، مهارت های ارتباطی و تعامل اجتماعی، مسئولیت پذیری اجتماعی و تعلق گروهی و مشارکت مدنی و داوطلبانه) و ۱۲ گویه تنظیم شده بود. کلیه گویه ها در بخش سبک تدریس بر اساس مقیاس لیکرت پنج درجه ای (از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) تدوین شدند و در بخش مشارکت اجتماعی مقیاس لیکرت پنج درجه ای از هرگز تا همیشه تدوین گردید.

برای اعتبارسنجی ابزار، روایی صوری و محتوایی پرسشنامه با استفاده از نظر متخصصان حوزه تعلیم و تربیت و جامعه شناسی تایید شد. همچنین، پایایی پرسشنامه از طریق ضریب آلفای کرونباخ محاسبه گردید که مقدار آن برای کل ابزار بالاتر از ۰/۷۲ به دست آمد و نشان دهنده ثبات و انسجام درونی مناسب ابزار است. داده های گردآوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS تحلیل شدند. در بخش آمار توصیفی، خصوصیات کلی اشتراک کنندگان در تحقیق گزارش شد. برای بررسی فرضیه ها از آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد. سطح معناداری آزمون ها برابر با ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

۴- یافته‌های تحقیق

جامعه آماری این تحقیق شامل ۳۵۶ محصلی پوهنتون بامیان بوده است که از میان هشت پوهنهی مختلف به صورت طبقه‌ای تصادفی انتخاب شده‌اند. بر اساس توزیع رشته‌های تحصیلی، بیشترین مشارکت مربوط به پوهنهی تعلیم و تربیت با ۸۳ محصل (۲۳/۳٪) و پس از آن به ترتیب پوهنهی‌های زمین‌شناسی با ۵۵ نفر (۱۵/۴٪)، زراعت با ۵۳ نفر (۱۴/۹٪)، اقتصاد و علوم اجتماعی هر کدام با ۵۲ نفر (۱۴/۶٪)، علوم طبیعی با ۳۹ نفر (۱۱٪)، شرعیات با ۱۷ نفر (۱/۸٪) و کمترین مربوط به وترنری با ۵ نفر (۱/۴٪) بوده است. از نظر سال تحصیلی، بیشترین فراوانی مربوط به محصلان سال دوم (۴۶/۸٪)، سپس سال سوم (۲۶/۱٪)، سال چهارم (۱۸/۸٪) و کمترین فراوانی مربوط به سال اول (۶/۵٪) بوده است. در خصوص وضعیت اشتغال هم‌زمان با تحصیل، تنها ۱۵/۲٪ از محصلان دارای شغل بوده‌اند. از نظر محل سکونت، ۵۶/۲٪ در اتاق‌های شخصی، ۱۶/۶٪ در خانه‌های شخصی، ۱۴/۳٪ همراه خانواده و ۱۲/۹٪ در لیلیه زندگی می‌کرده‌اند. همچنین، ۳۹/۹٪ از پاسخ‌دهندگان سابقه شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی داشته‌اند که این امر می‌تواند زمینه‌ای برای رشد مشارکت مدنی و جمعی در میان محصلان فراهم سازد (جدول ۲).

جدول ۲- مشخصات فردی پاسخ‌دهندگان.

Table 2-Personal characteristics of respondents.

متغیر	گروه	تعداد	فیصد
رشته تحصیلی/پوهنهی	اقتصاد	52	14.6
	علوم اجتماعی	52	14.6
	علوم طبیعی	39	11.0
	زراعت	53	14.9
	وترنری	5	1.4
	تعلیم تربیت	83	23.3
	شرعیات	17	4.8
	زمین‌شناسی	55	15.4
سال تحصیلی	علوم اجتماعی	52	14.6
	سال اول	23	6.5
	سال دوم	173	48.6
	سال سوم	93	26.1
نوعیت محل زندگی	سال چهارم	67	18.8
	لیلیه	46	12.9
	خانه شخصی	59	16.6
	همراه با فامیل	51	14.3
شغل هم‌زمان با تحصیل	اتاق شخصی	200	56.2
	دارم	54	15.2
	ندارم	299	84.0
	بله	142	39.9
سوابق شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی	خیر	210	59.0

میانگین سن پاسخ‌دهندگان برابر با ۲۲/۳۲ سال با حداقل ۱۵ و حداکثر ۳۳ سال و مد برابر با ۲۲ گزارش شده است. همچنین، توزیع درآمد ماهیانه از صفر تا ۲۰۰۰۰۰۰ افغانی متغیر بوده که از یک طرف پراکندگی اقتصادی بالا در بین پاسخ‌دهندگان را نشان می‌دهد و از طرف میانگین درآمد برابر با ۶۰۲۶ افغانی و مد برابر با صفر است که بیانگر آن است که اغلب محصلان فاقد درآمد ثابت بوده‌اند (جدول ۳).

جدول ۳- مشخصات فردی پاسخ‌دهندگان.

Table 3- Personal characteristics of respondents.

متغیر	کمترین	بالاترین	میانگین	مد
سن	15	33	22.32	22
درآمد	0	200000	6026	0

در این تحقیق، متغیر سبک تدریس بر اساس چهار شاخص "سنتی"، "مشارکتی"، "تحقیق محور" و "پروژه محور" مورد بررسی قرار گرفت. میانگین‌های محاسبه شده برای هر یک از این سبک‌ها نشان داد که سبک مشارکتی با میانگین $3/80$ ، رایج‌ترین روش مورد استفاده توسط استادان در صنف‌های پوهنتون بامیان بوده است. این سبک از آموزش که بر مبنای تعامل دوسویه، بحث گروهی و تبادل نظر میان استاد و محصل استوار است، از نگاه محصلان بیشترین حضور را در فرآیند تدریس داشته است. در مقابل، سبک سنتی که تمرکز آن بر سخنرانی و انتقال یک‌سویه اطلاعات از سوی استاد به محصلان است، با میانگین $3/01$ ، کمترین سطح کاربرد را نشان داده است. این تفاوت معنادار میان دو سبک یادشده حاکی از آن است که ساختار آموزشی پوهنتون بامیان به تدریج در حال فاصله‌گیری از الگوهای انفعالی تدریس و حرکت به سوی رویکردهای فعال و تعاملی است (جدول ۴).

جدول ۴- میانگین سبک‌های تدریس استادان از دید محصلان.

Table 4- Average teaching styles of professors from the perspective of students.

سبک‌های تدریس	میانگین نمرات
سبک تدریس سنتی	3.0140
سبک تدریس مشارکتی	3.8071
سبک تدریس تحقیق محور	3.7154
سبک تدریس تجربی / پروژه محور	3.5805

در بررسی دقیق‌تر شاخص‌های سبک سنتی، مشخص شد که گویه‌هایی مانند "استاد بیشتر وقت صنف را به سخنرانی می‌پردازد" کمترین میانگین را کسب کرده‌اند ($2/83$)، در حالی که گویه‌هایی چون "استاد بر حفظ مفاهیم تاکید دارد" میانگین بالاتری داشته‌اند ($3/23$) که نشان می‌دهد اگرچه هنوز عناصر سنتی در آموزش وجود دارد، اما ترجیح بر انتقال محتوای حافظه محور نسبت به مشارکت آزاد در صنف کاهش یافته است.

در شاخص سبک تحقیق محور، بیشترین نمره میانگین متعلق به گویه "استاد از ما می‌خواهد پروژه یا مقاله تحقیقی بنویسیم" بوده است ($3/74$) که نشان‌دهنده حضور محتوای تحقیق محور در برنامه‌های درسی است. با این حال، تقویت مهارت‌های تحقیقاتی عملی کمتر مورد توجه قرار گرفته ($3/58$) که نشان می‌دهد بسترهای ساختاریافته برای آموزش تحقیق نیاز به توسعه بیشتری دارد. در سبک پروژه محور نیز گویه‌هایی که به کاربرد مثال‌های عملی و اجرای پروژه‌های واقعی اشاره دارند، نمره بالاتری داشته‌اند ($3/75$)، در حالی که "درگیر ساختن محصلان در کارهای عملی" هنوز در حد متوسط باقی‌مانده است ($3/42$). این الگو بیانگر آن است که عناصر محتوایی پروژه محور وارد فضای آموزش شده، اما اجرای کامل این سبک همچنان با موانع یا محدودیت‌هایی مواجه است.

در تحلیل متغیر مشارکت اجتماعی نیز چهار شاخص اصلی شامل فعالیت‌های جمعی و انجمنی، مهارت‌های ارتباطی و تعامل اجتماعی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تعلق گروهی و مشارکت مدنی و داوطلبانه مدنظر قرار گرفت. نتایج نشان داد که شاخص "مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تعلق گروهی" با میانگین $3/80$ بالاترین نمره را در میان ابعاد مشارکت اجتماعی کسب کرده است. این یافته از آن جهت حایز اهمیت است که نشان می‌دهد در محیط پوهنتونی، اگرچه مشارکت رسمی در قالب نهادها و انجمن‌ها ضعیف است، اما سطح بالایی از احساس مسئولیت فردی و تعهد اجتماعی در میان محصلان وجود دارد. به ویژه گویه "نسبت به مشکلات هم‌صنفی‌ها احساس مسئولیت دارم" با میانگین $3/96$ ، مؤید این واقعیت است که تعاملات درون پوهنتونی در سطحی بالاتر از متوسط جامعه قرار دارد.

در نقطه مقابل، شاخص "فعالیت‌های جمعی و انجمنی" با میانگین $2/83$ پایین‌ترین نمره را در میان ابعاد مشارکت اجتماعی داشته است. در این بخش، گویه‌هایی نظیر "در برنامه‌های فرهنگی پوهنتون شرکت می‌کنم" ($2/73$) و "عضو یکی از انجمن‌های علمی، فرهنگی یا صنفی هستم" ($2/81$) بیانگر آن است که محصلان یا علاقه‌مند به حضور فعال در چنین فعالیت‌هایی نیستند، یا فرصت‌های ساختاریافته لازم برای این نوع مشارکت‌ها در محیط پوهنتون مهیا نیست. این مساله می‌تواند نتیجه نبود سیاست‌های حمایتی، کمبود فضای فیزیکی برای تجمع، یا ضعف اطلاع‌رسانی در مورد فعالیت‌های انجمنی باشد.

از سوی دیگر، شاخص "مهارت‌های ارتباطی و تعامل اجتماعی" میانگینی برابر با $3/69$ را نشان داده است که بیانگر سطح قابل قبول تعاملات میان فردی در فضای آموزشی است. گویه‌هایی نظیر "می‌توانم به خوبی به دیدگاه‌های دیگران گوش دهم" و "می‌توانم نظرم را در بحث‌های گروهی بیان

کنم" به ترتیب با میانگین‌های $۳/۸۰$ و $۳/۶۰$ نشان می‌دهند که بسیاری از محصلان توانمندی‌های ارتباطی پایه‌ای را در محیط پوهنتونی کسب کرده‌اند. شاخص مشارکت مدنی و داوطلبانه نیز با میانگین $۳/۱۵$ وضعیت نسبتاً متوسطی را نشان می‌دهد و گرچه پایین‌تر از سایر شاخص‌ها است، اما همچنان بیانگر نوعی حضور ضمنی محصلان در فضاهای اجتماعی خارج از محیط آموزشی است.

مجموع این یافته‌ها حاکی از آن است که در پوهنتون بامیان، شیوه‌های نوین آموزشی در حال گسترش‌اند و زمینه‌هایی برای پرورش حس تعلق و مسئولیت اجتماعی میان محصلان فراهم شده است؛ اما ساختارهای رسمی برای سازمان‌دهی مشارکت جمعی و داوطلبانه نیازمند بازنگری و تقویت هستند تا بتوان از ظرفیت‌های تربیتی پوهنتون در توسعه مشارکت شهروندی بهره‌برداری موثرتری داشت (جدول ۵).

جدول ۵- میانگین گویه‌های سبک تدریس و مشارکت اجتماعی محصلان.

Table 5- Average items of teaching style and students' social participation.

شاخص	متغیر	کمترین	بالاترین	میانگین	مد
سبک سنتی	استاد بیشتر وقت صنف را به سخنرانی می‌پردازد.	1	5	2.83	2
	محصلان فقط شنونده هستند و کمتر مشارکت می‌کنند.	1	5	2.93	4
	تمرکز بر حفظ مفاهیم و اطلاعات است، نه تحلیل و کاربرد.	1	5	3.23	4
	استاد ما را به شرکت در بحث‌های صنفی تشویق می‌کند.	1	5	3.90	4
سبک مشارکتی	در صنف فرصت بیان نظر شخصی دارم.	1	5	3.64	4
	کارهای گروهی در صنف انجام می‌دهیم.	1	5	3.87	4
	استاد از ما می‌خواهد درباره موضوعات مختلف تحقیق کنیم.	1	5	3.74	4
	محصلان ارایه‌های تحقیقی انجام می‌دهند.	1	5	3.63	4
سبک تحقیق محور	مهارت جست‌وجو، تحلیل و نگارش علمی در صنف تقویت می‌شود.	1	5	3.58	4
	یادگیری در صنف با پروژه، تمرین یا کار عملی همراه است.	1	5	3.42	4
	استاد مثال‌های واقعی یا کاربردی ارایه می‌دهد.	1	5	3.75	4
	یادگیری مهارت‌های واقعی برای زندگی یا کار در اولویت است.	1	5	3.57	4
فعالیت‌های جمعی و انجمنی	در فعالیت‌های فرهنگی یا علمی پوهنتون شرکت می‌کنم.	1	5	2.73	3
	در انجمن‌های علمی، صنفی یا داوطلبانه عضو هستم.	1	5	2.81	3
	در برگزاری برنامه‌ها و رویدادهای جمعی نقش دارم.	1	5	2.95	3
	در بحث‌های گروهی به‌راحتی نظر خود را بیان می‌کنم.	1	5	3.60	5
مهارت‌های ارتباطی و تعامل اجتماعی	توانایی شنیدن دیدگاه‌های مختلف را دارم.	1	5	3.80	5
	با افراد جدید در محیط پوهنتون به‌راحتی ارتباط برقرار می‌کنم.	1	5	3.66	5
	نسبت به مسایل و مشکلات هم‌صنفی‌ها احساس مسئولیت دارم.	1	5	3.96	5
	در کارهای گروهی نقش فعالی بر عهده می‌گیرم.	1	5	3.76	5
مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تعلق گروهی	احساس می‌کنم به گروه صنفی یا پوهنتون تعلق دارم.	1	5	3.69	5
	در فعالیت‌های داوطلبانه خارج از پوهنتون شرکت می‌کنم.	1	5	3.20	3
	در برنامه‌های زیست‌محیطی، خیریه یا اجتماعی نقش دارم.	1	5	3.08	4
	اخبار و مسایل اجتماعی را دنبال می‌کنم و درباره آن‌ها نظر دارم.	1	5	3.18	3

۴-۱- تحلیل همبستگی متغیرهای تحقیق

برای بررسی روابط میان متغیرهای مستقل (سبک‌های تدریس استادان) و متغیر وابسته (میزان مشارکت اجتماعی محصلان)، از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج حاصل از تحلیل آماری نشان داد که ضریب همبستگی میان سبک سنتی تدریس و مشارکت اجتماعی برابر با $۰/۰۲۹$ بوده و سطح معناداری آن برابر با $۰/۵۸۱$ به‌دست آمد. این مقدار فاقد معناداری آماری در سطح اطمینان ۹۵% است، به این معنا که بین استفاده از سبک تدریس سنتی و سطح مشارکت اجتماعی محصلان رابطه‌ای معنادار وجود ندارد.

در مقابل، سبک مشارکتی دارای ضریب همبستگی $۰/۳۴۹$ با سطح معناداری $۰/۰۰۰$ بوده است که نشان‌دهنده وجود یک رابطه مثبت و معنادار بین این سبک تدریس و مشارکت اجتماعی محصلان است. همچنین، سبک تحقیق محور ضریب همبستگی $۰/۲۷۱$ و سبک پروژه محور ضریب $۰/۳۹۶$ با مشارکت اجتماعی داشته‌اند که هر دو در سطح اطمینان ۹۹% معنادار گزارش شده‌اند (جدول ۶).

جدول ۶- تحلیل همبستگی متغیرها.
Table 6- Correlation analysis of variables.

متغیرها	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری (دوطرفه)
سبک تدریس سنتی و مشارکت اجتماعی محصلان	0.029	0.581
سبک تدریس مشارکتی و مشارکت اجتماعی محصلان	0.000	0.349**
سبک تدریس تحقیق محور و مشارکت اجتماعی محصلان	0.000	0.271**
سبک تدریس تجربی / پروژه محور و مشارکت اجتماعی محصلان	0.000	0.396**

این یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهد که سبک‌های نوین و فعال تدریس نظیر مشارکتی، تحقیق محور و به ویژه پروژه محور با افزایش مشارکت اجتماعی محصلان همبستگی مستقیم دارند. سبک پروژه محور که تمرکز آن بر فعالیت‌های عملی، کارهای تیمی و تجربه محور است، بیشترین میزان همبستگی را با مشارکت اجتماعی نشان داده است. این امر مؤید آن است که محصلانی که در معرض روش‌های تدریس پروژه محور قرار می‌گیرند، فرصت بیشتری برای توسعه مهارت‌های ارتباطی، کار گروهی، حس مسئولیت اجتماعی و تعاملات مدنی می‌یابند.

در مقابل، عدم معناداری رابطه میان سبک سنتی تدریس و مشارکت اجتماعی، ضعف روش‌های آموزشی غیرتعاملی را در ارتقای ابعاد اجتماعی محصلان آشکار می‌سازد. سبک سنتی که غالباً بر انتقال یک‌سویه دانش و نقش منفعلانه محصل استوار است، فضای لازم برای بروز کنش‌های اجتماعی و تقویت روحیه جمعی را فراهم نمی‌کند.

۲-۴- تحلیل ضرایب رگرسیونی متغیرها

برای بررسی تاثیر سبک‌های مختلف تدریس بر مشارکت اجتماعی محصلان، تحلیل رگرسیون چندگانه به شیوه استاندارد^۱ اجرا شد. هدف از این تحلیل، سنجش میزان پیش‌بینی پذیری متغیر وابسته (مشارکت اجتماعی) از طریق چهار متغیر مستقل شامل سبک‌های تدریس سنتی، مشارکتی، تحقیق محور و پروژه محور بود.

پیش از اجرای مدل، فرضیات رگرسیون شامل خطی بودن رابطه میان متغیرها، استقلال خطاها و نرمال بودن توزیع باقی‌مانده‌ها بررسی و تایید شدند. نتایج آزمون رگرسیون نشان داد که مقدار ضریب همبستگی چندگانه (R) برابر با 0.446 و مقدار ضریب تعیین (R^2) برابر با 0.199 است. این بدان معناست که حدود 19.9% از تغییرات مشاهده شده در مشارکت اجتماعی محصلان را می‌توان با استفاده از سبک‌های تدریس استادان پیش‌بینی کرد. همچنین مقدار $Adjusted R^2$ برابر با 0.197 گزارش شده است که با توجه به تعداد متغیرهای وارد شده در مدل، همچنان تبیین نسبتاً مناسبی را ارائه می‌دهد.

برای ارزیابی کلی معناداری مدل، آزمون تحلیل واریانس $ANOVA$ به کار رفت. نتایج این آزمون نشان داد که مقدار آماره F برابر با 21.811 بوده و در سطح معناداری کمتر از 0.001 ($Sig = 0.000$) به دست آمده است. این نتیجه تایید می‌کند که مدل رگرسیونی به طور کلی معنادار است و ترکیب متغیرهای مستقل وارد شده توان پیش‌بینی معناداری برای مشارکت اجتماعی دارد (جدول ۷).

جدول ۷- خلاصه مدل رگرسیونی.
Table 7- Summary of the regression model.

آماره	مقدار
R	0.446
R^2	0.199
Adjusted R^2	0.197
F	21.811
Sig. (ANOVA)	0.000

بررسی ضرایب رگرسیونی غیر استاندارد (B) و استاندارد شده ($Beta$) نیز اطلاعات دقیق‌تری درباره سهم هر یک از سبک‌های تدریس در پیش‌بینی

¹ Enter method

مشارکت اجتماعی ارایه می‌دهد. از میان چهار متغیر وارد شده، سبک پروژه محور با ضریب استاندارد شده 0.268 و سطح معناداری کمتر از 0.001 ، قوی‌ترین پیش‌بینی کننده مشارکت اجتماعی محسوب می‌شود. این نتیجه بیانگر آن است که هرچه میزان استفاده از روش تدریس پروژه محور افزایش یابد، مشارکت اجتماعی محصلان نیز به شکل معناداری ارتقا می‌یابد. سبک مشارکتی نیز دارای تاثیر مثبت و معنادار بوده و ضریب استاندارد آن 0.189 با سطح معناداری 0.001 گزارش شده است که نشان‌دهنده نقش موثر آموزش تعاملی در تقویت مشارکت اجتماعی است.

در سوی دیگر، سبک تحقیق محور گرچه ضریب مثبتی ($Beta = 0.094$) دارد؛ اما سطح معناداری آن ($Sig = 0.081$) در آستانه سطح معناداری قراردادی ($p < 0.05$) قرار دارد و نمی‌توان با اطمینان کامل از نقش قوی آن سخن گفت. با این حال، این مقدار در تحلیل‌های رفتاری می‌تواند به عنوان یک رابطه قابل توجه در نظر گرفته شود. نهایتاً، سبک سنتی با ضریب $Beta$ بسیار پایین (0.042) و سطح معناداری 0.375 فاقد نقش معنادار در تبیین تغییرات مشارکت اجتماعی است که مجدداً ضعف این سبک در رشد ابعاد اجتماعی محصلان را مورد تایید قرار می‌دهد.

در مجموع، تحلیل رگرسیون چندگانه تایید می‌کند که سبک تدریس استادان پوهنتون تاثیر معناداری بر میزان مشارکت اجتماعی محصلان دارد. به ویژه، سبک‌های پروژه محور و مشارکتی نقش مهم‌تری در رشد مولفه‌های اجتماعی محصلان ایفا می‌کنند، در حالی که سبک سنتی اثر معناداری از خود نشان نمی‌دهد. این یافته‌ها توصیه می‌کند که برای ارتقای سطح مشارکت اجتماعی و شهروندی فعال در میان محصلان، برنامه‌های آموزشی پوهنتون‌ها باید به سمت استفاده بیشتر از شیوه‌های تدریس تعاملی و تجربه محور سوق داده شوند (جدول ۸).

جدول ۸- ضرایب رگرسیونی نقش سبک‌های تدریس در پیش‌بینی مشارکت اجتماعی.

Table 8- Regression coefficients of the role of teaching styles in predicting social participation.

متغیر مستقل	B	SE	Beta	t	sig
سبک سنتی	0.036	0.041	0.042	0.888	0.375
سبک مشارکتی	0.186	0.055	0.189	3.415	0.001
سبک تحقیق محور	0.061	0.035	0.094	1.753	0.081
سبک پروژه محور	0.240	0.051	0.268	4.700	0.000

۳-۴- مناقشه تحقیق

یافته‌های این تحقیق به طور کلی با جریان غالب ادبیات علمی در حوزه رابطه میان سبک تدریس و مشارکت اجتماعی محصلان هم‌راستا است؛ اما در برخی موارد تفاوت‌های ظریفی نیز مشاهده می‌شود که می‌تواند نشانگر شرایط محلی خاص پوهنتون بامیان باشد.

نتایج تحلیل همبستگی و رگرسیون نشان داد که سبک‌های تدریس پروژه محور و مشارکتی، بیشترین تاثیر مثبت و معنادار را بر مشارکت اجتماعی محصلان دارند، در حالی که سبک سنتی فاقد رابطه معنادار با مشارکت اجتماعی بود. این یافته‌ها به طور مستقیم مؤید نظریه‌هایی است که در آن‌ها سبک‌های تدریس فعال و تعاملی به عنوان محرک رشد اجتماعی و مدنی محصلان مطرح شده‌اند. برای مثال، طبق دیدگاه زکه و لی [7] و کوه [8] هرگونه افزایش در سطح تعامل استاد-محصل و فرصت‌های مشارکت در فضای یادگیری، احتمال درگیری محصل با مسایل اجتماعی و مسئولیت‌پذیری را افزایش می‌دهد. یافته‌های تحقیق حاضر، سبک پروژه محور را قوی‌ترین پیش‌بینی کننده مشارکت اجتماعی معرفی می‌کند که دقیقاً با تحلیل توماس [9] مطابقت دارد. او تاکید دارد که آموزش پروژه محور، پیوند دهنده کلاس با جامعه واقعی است و با پرورش حس کنش‌گری اجتماعی، توانمندی‌های محصلان را برای ورود به عرصه‌های مدنی تقویت می‌کند.

همچنین، ضریب نسبتاً مثبت سبک تحقیق محور گرچه در آستانه معناداری آماری قرار دارد، رابطه معنادار با مشارکت اجتماعی بود. این یافته‌ها به طور مستقیم مؤید نظریه‌هایی است که در آن‌ها سبک‌های تدریس فعال و تعاملی به عنوان محرک رشد اجتماعی و مدنی محصلان مطرح شده‌اند. برای مثال، طبق دیدگاه زکه و لی [7] و کوه [8] هرگونه افزایش در سطح تعامل استاد-محصل و فرصت‌های مشارکت در فضای یادگیری، احتمال درگیری محصل با مسایل اجتماعی و مسئولیت‌پذیری را افزایش می‌دهد. یافته‌های تحقیق حاضر، سبک پروژه محور را قوی‌ترین پیش‌بینی کننده مشارکت اجتماعی معرفی می‌کند که دقیقاً با تحلیل توماس [9] مطابقت دارد. او محصل و دوری او از فضاهای اجتماعی-مدنی می‌شود. نتایج

تحقیق حاضر از این منظر تایید می‌کند که سبک سنتی، حتی اگر هنوز در نظام تحصیلات عالی افغانستان رایج باشد، نمی‌تواند بستر مناسبی برای رشد اجتماعی محصلان فراهم کند.

در مجموع، این تحقیق با تقویت بدنه نظری موجود مبنی بر اهمیت سبک‌های نوین تدریس در ارتقای مشارکت اجتماعی، یک گام دیگر در فهم محلی شده این رابطه در بستر نظام تحصیلات عالی افغانستان برداشته است. نوآوری این تحقیق در بررسی هم‌زمان چهار سبک تدریس در چارچوب محلی پوهنتون بامیان و تحلیل آماری جامع آن نهفته است. همچنین، نتایج آن می‌تواند راهنمای عملی برای برنامه‌ریزان درسی و استادان باشد تا از سبک‌هایی استفاده کنند که مشارکت اجتماعی، شهروندی فعال و مسئولیت‌پذیری مدنی محصلان را ارتقا دهد.

۵- نتیجه‌گیری

یافته‌های این تحقیق نشان داد که میان سبک‌های مختلف تدریس استادان و سطح مشارکت اجتماعی محصلان رابطه معناداری وجود دارد. سبک‌های تدریس مشارکتی، تحقیق محور و به ویژه پروژه محور به صورت معنادار و مثبت، مشارکت اجتماعی محصلان را پیش‌بینی می‌کنند. در مقابل، سبک تدریس سنتی فاقد هرگونه اثر معنادار بر این متغیر است.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از رویکردهای آموزشی تعاملی، مساله محور و تجربه‌گرا به‌طور مستقیم در ارتقا مشارکت اجتماعی محصلان موثر است و می‌تواند به‌عنوان راهکاری موثر برای پرورش مهارت‌های اجتماعی، حس تعلق و مسئولیت‌پذیری در نظام تحصیلات عالی به‌کار گرفته شود.

۶- پیشنهادها

بر اساس نتایج به‌دست آمده از این تحقیق، پیشنهادهای زیر برای بهبود سطح مشارکت اجتماعی محصلان در چارچوب تحصیلات عالی افغانستان ارائه می‌گردد:

۱. بازنگری در شیوه‌های تدریس پوهنتونی: توصیه می‌شود استادان از سبک‌های سنتی فاصله گرفته و از روش‌های تدریس مشارکتی، پروژه محور و تحقیق محور به‌طور هدفمند استفاده کنند تا زمینه‌های یادگیری اجتماعی و درگیری مدنی محصلان تقویت شود.
۲. برگزاری کارگاه‌های توانمندسازی استادان: پیشنهاد می‌شود نهادهای پوهنتونی برنامه‌های توسعه حرفه‌ای برای ارتقای مهارت‌های تدریس فعال و تعاملی در میان اعضای هیات علمی طراحی و اجرا نمایند.
۳. گنجاندن فعالیت‌های اجتماعی در برنامه درسی: با تلفیق پروژه‌های اجتماعی، میدانی یا تحقیقاتی در قالب دروس، می‌توان مشارکت اجتماعی را به بخشی از فرآیند رسمی یاد دهی-یادگیری تبدیل کرد.
۴. تشویق و حمایت از فعالیت‌های داوطلبانه محصلان: پوهنتون‌ها باید از طریق فراهم‌سازی حمایت مالی و تسهیلاتی، محصلان را به مشارکت در فعالیت‌های مدنی، فرهنگی و انجمنی ترغیب کنند.
۵. بررسی‌های دوره‌ای از اثربخشی سبک‌های تدریس: ارزیابی مستمر دیدگاه‌های محصلان نسبت به سبک‌های تدریس و ارتباط آن با شاخص‌های کیفیت اجتماعی، می‌تواند بازخورد موثری برای بهینه‌سازی برنامه‌های آموزشی فراهم آورد.
۶. انجام تحقیق‌های تکمیلی در سایر پوهنتون‌ها: پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده با جامعه آماری گسترده‌تر و در سایر ولایات اجرا شود تا امکان تعمیم نتایج در سطح نظام تحصیلات عالی کشور فراهم گردد.

منابع

- [1] Matthews, K. E., Andrews, V., & Adams, P. (2011). Social learning spaces and student engagement. *Higher education research & development*, 30(2), 105–120. <https://doi.org/10.1080/07294360.2010.512629>
- [2] Sá, M. J. (2023). Student academic and social engagement in the life of the academy—a lever for retention and persistence in higher education. *Education sciences*, 13(3), 269. <https://doi.org/10.3390/educsci13030269>
- [3] Trowler, V. (2010). Student engagement literature review. *The higher education academy*, 11(1), 1–15. https://www.improvingthestudentexperience.com/wp-content/uploads/library/UG_documents/StudentEngagementLiteratureReview_2010.pdf

- [4] Xerri, M. J., Radford, K., & Shacklock, K. (2018). Student engagement in academic activities: A social support perspective. *Higher education*, 75(4), 589–605. <https://doi.org/10.1007/s10734-017-0162-9>
- [5] B, A. N., Ghaffar Shoja N, H, H. B., & H., J. (2015). Relationship between teaching styles of faculty members and social adjustment of medical students. *Education strategies in medical sciences*, 8(1), 15–19. <https://edcbmj.ir/article-1-729-en.html>
- [6] McLaughlin, L. D. (1996). Teaching with style: A practical guide to enhancing learning by understanding and teaching learning styles. *Journal of instructional psychology*, 23(4), 319. <https://www.proquest.com/openview/ef9ad8874b9a341292df2a52d3bd96e5/1?pq-origsite=gscholar&cbl=2029838>
- [7] Zepke, N., & Leach, L. (2010). Improving student engagement: Ten proposals for action. *Active learning in higher education*, 11(3), 167–177. <https://doi.org/10.1177/1469787410379680>
- [8] Kuh, G. D. (2009). What student affairs professionals need to know about student engagement. *Journal of college student development*, 50(6), 683–706. <https://doi.org/10.1353/csd.0.0099>
- [9] Thomas, J. W. (2000). *A review of research on project-based learning*. The Autodesk Foundation. <http://www.autodesk.com/foundation/>